

مقدمه آية الايات فرقانی

از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری

زیباترین آیتی که نکندشناسان حقایق قرآنی دیباچه صحیف معانی را به بیان آن مجلی و محلی سازند و خجسته ترین صورتی که حافظان مخازن دقایق فرقانی عنوان جراید سبع مثالی را به ثبت شطری از آن موقع و مرقع گردانند و ظایف حمدی تواند بود علت کلمته که رایات ظهور کلام معجز نظامش علی مرور الایام، در عرصه انانجن نزلنا الذکر و انا له لحافظون<sup>۱</sup> مرفوع و منصوب است. و سور صور اعجاز کلمات باهرات کتاب معانی قبایش علی کرور الشهور و الاعوام بر صحیفه لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب<sup>۲</sup> مرقوم و مکتوب است.

رتال جامع علوم انسانی

شعر :

هو الذی نزل القرآن مشتملاً  
علی حقایق اسرار و اخبار

نظم :

ناقل آیات حمدش در فضایل، بی نظیر  
کر دم ثبت، خامه وحیش، بر الواح ظهور  
حامد رایات شکرش، در معانی بی شبیه  
تلك آیات الكتاب<sup>۳</sup> از دفتر لاریب<sup>۴</sup> فیه

۱- س ۱۵، ی ۶

۲- س ۲۸، ی ۲۹

۳- س ۲، ی ۲

۴- س ۱۰، ی ۱ و چند موضع دیگر.

و رسالات صلوات صافیة السموات، بعدد سور و آیات کتاب عزیر حمید، و تحف تحیات سامیة الصفات، شمار حروف و کلمات شریف مجید، نثار روضه اقدس، و ایثار مشهد مقدس، حامل آعباء وحی، مطمح انظار امر و نهی، طوطی بستان سرای و ما ینطق عن الهوی، عندلیب بستان سرای<sup>۶</sup> ان هو الا وحی یوحی<sup>۷</sup>، سیمرغ فضای قی و القرآن المجید<sup>۸</sup>، شهباز بلند پرواز هوای فذکر بالقرآن من یخاف و عید<sup>۹</sup>.

عَنْ فَضْلِهِ نَطَقَ الْكِتَابُ وَ بَشَّرَتْ<sup>۵</sup> بِقُدُومِهِ<sup>۱۰</sup> التَّوْرِيَّةُ وَ الْاِنْجِيلُ

مثنوی

احمد مرسل که نوشته قلم حمد، بنام وی و حم، هم  
درس شرف کرده بخیر المآب شیر خرد خورده<sup>۱۱</sup> زام الکتاب  
عروه و ثقی، کنف نور او جیل متین، نسخه منشور او  
جایزه دفتر خیر الکلام کرده بتبلیغ رسالت، تمام  
و بر آن بزرگوار و صحابه اخیار آن حضرت که ببرکت اجتهاد و میامن  
اعتقاد ایشان مناظم کلمات کتاب احکمت آیاته<sup>۱۲</sup> ثم فصلت<sup>۱۳</sup> از خلل تحریف و  
زلزل تصحیف بحفظ و صیانت، و ضبط و حراست، اقتران و انضمام پذیرفته و

۵- سر ۵۳، ی ۳

۶- گویا در اصل، (داستان سرای) بوده و تحریف شده است.

۷- سر ۵۳، ی ۴ - ۸- سر ۵۰، ی ۱

۹- سر ۵۰، ی ۴۵

۱۰- در اصل، «مقدمه» نوشته شده است

۱۱- در اصل، «خرد» بدون واو نوشته است.

۱۲- سر ۱۱، ی ۱

بر تابعان اقوال ائمه دین، و واقفان احوال ارباب صدق و یقین، که بمدد حسن متابعت و یمن موافقت صحایف صدور پرنور ایشان، رقم و اذا تلیت علیهم آیاتہ زادتهم ایماناً<sup>۱۳</sup> تزیین و ترشیح یافته.

شعر

علیهم سلام الله ما ثبت العلی لیتالی کلام الله اجرا مکملاً

اما بعد، بر نظر مشرفان مفاظر حقیقت، واضح، و بر بصر مبصران محامل بصیرت، ساطح و لایخ است که از آن وقت باز که منشی حکمت بالغه ربانی صحایف تبلیغ و ارسال حضرت ختمیه را صلوات الله و سلامه علیه بسرایت سر آیت اقرأ باسم ربك الذی خلق<sup>۱۴</sup> نگاشته قلم قدرت گردانیده، و صدر نشین ایوان اوتیت جوامع الکلم<sup>۱۵</sup>، به تباشیر انوار صبح آثار فاتوا بسورة من مثله<sup>۱۶</sup> چراغ دعوی فصحای عرب و امرای دیوان الادب را منطقی ساخته، تا این زمان خجسته نشان، که سنه تاریخ هجریه موافق بحروف (توفیق کارساز ۸۸۵) شده، محل ظهور لطایف تحقیقات، و بروز ظرایف تدقیقات است، اعلام علمای عظام، و فحول فضلالی انام، صحایف ایام را بعلوم قرآنی توشیحی تام داده اند و در هر قسمتی از اقسام آن علوم، مدونات نفیسه تحیفه، و مصنفات انیقه بدیعه از مضیق خلوتخانه فکرت بمتسع پیشگاه اعلام، جلوه گر ساخته روز بروز، بمقتضای کل یوم هو فی شأن<sup>۱۷</sup> یعنی: اوصاف کمال تو ندارد پایان، نکته دیگر از علوم قرآنی از ممکن غیب بعرضه ابداع میآید. و ساعت-ساعت، باقتضای مصراع لکل زمان دولة و رجال نجیه دیگر از لطائف قرآنی

۱۳- سر ۸، ی ۲

۱۴- سر ۹۶، ی ۱

۱۵- حدیث نبوی است

۱۶- سر ۲، ی ۲۳

۱۷- سر ۵۵، ی ۲۹

از افس استار اسرار، چهره می‌گشاید .  
 چنانچه درین روزگار فرخنده آثار، که سریر سلطنت و بختیاری، و مسند  
 عظمت و جهانداری، بشکوه حضرت خلافت ربیت، سلطان اعظم، خاقان عدل  
 اکرم، فرمان روای زمین و زمان، مظهر انوار امن و امان، جمشید تخت  
 شهنشاهی، خورشید اوج جهانبانی، سلطان السلاطین، خلاصه‌الماء والظین،  
 ظل‌الله المدید علی‌الارض، محی مراسم السنه، و معلی معالم الغرض، حامی  
 بیضه‌الاسلام، حارس حوزه‌الانام .

شعر

ملاذ ملوک الدهر اعظمهم فدا و اورعهم نفساً واصدقهم قولاً  
 فلک مرتبه شاه جمشید تخت فلک کو کبه ماه خورشید بخت  
 نشیننده بزم کیخسروی به بازوی او پشت عالم قوی  
 بزم، ازدهای جهان سوز، اوست به بزم، آفتاب دل‌افروز، اوست  
 چو شمشیرش آهنگ خون‌آورد ز سنگ آب و آتش، برون آورد  
 چو تیر از کمان در کمین افکند سر آسمان بر زمین افکند  
 ستاننده تخت کسری و کی فریدون کمر، شاه فرخنده پی  
 ابوالغازی آن خسرو دین پناه که قدرش بود برتر از مهر و ماه  
 شه عالم آرای، سلطان حسین کز ویافت ملک جهان، زیب‌وزین  
 خلد الله سبحانه ملکه و سلطانه، سر بر اوج سپهر برین افراخته، و پرتو  
 عدل عالم‌افروزش، ساحت گیتی و عرصه دورانرا منور ساخته .

بیت

سر بر مملکت اکنون کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی  
 نوباوه از ریاض علوم قرآنی ظاهر شده، و با کوره از حدایق حقایق، بر  
 شاخسار آزار، باهر گشته، و باشارت غیبی و اعلام لاریبی فنی از فنون متعلقه

بکلام الهی، بر خاطر زاهر جناب فضایل مآب، مبدع الافانین، مخترع القوانین، حاوی اسالیب المعقول والمعلوم، المستخرج دقایق العلوم، شهاب سماء المناقب، والمخصوص بصفة فاتبعه شهاب ثاقب<sup>۱۸</sup>، واقف غوامض الکلام، قدوة فضلاء الانام فی الایام :

شعر :

و اری الامور المشکلات تمزقت      ظلماتها من رانها<sup>۱۹</sup> المتوقد

بیت

شهاب ملت، برهان دین، که میگردد ریاض فضل، ز فیض فضایلش نامی  
آدام الله میامن افضاله، و ادر علی المستفیدین شایب فضله و کماله،  
خطور کرده و قواعد و ضوابط آنرا بسعی تمام و جد مالا کلام از موطن قوت  
بعرصد فعل آورده، عرایس نفایس آن علم بدیع الجمال را که بحلیه حور  
مقصورات فی الخیام آراسته، و به پیرایه لم یطمئن انس قبلهم ولا جان<sup>۲۱</sup>

پیراسته بودند از پس پرده خفا بر منصف ظهور، جلوه داده و ناز پروردگان  
حجله ضمیر منیر را که بصفت مالا عین رأت و لا اذن سمعت<sup>۲۲</sup> منعوت و مرسوم  
و بسمت و لا خطر علی قلب بشر<sup>۲۳</sup> موصوف و مرسوم بودند مکتسی بکسوت تدوین  
ومترین بزینت و زینت متانت و تبیین، ازورای استار بصفه، باز فرستاده .

و بعد از آنکه نقد قواعدش را به همیزان خاطر نقاد هر یک از فضلالی زمان  
سنجیده بود، سبیکه ضوابطش، بر محک ذهن وقاد هر فردی از فحول علمای  
دوران، آزموده، و بموقع قبول سالکان فضل گستری رسیده، و شرف استحسان

۱۸- س ۲۷، ی ۱۰

۱۹- ظاهرا (نارها) درست تر است اما در نسخه (رانها) آمده، و محتمل است (رابها)

بوده باشد. ۲۰- س ۵۵، ی ۷۲

۲۱- س ۵۵، ی ۷۴ ۲۲ و ۲۳- حدیث نبوی

مالکان ممالک هنرپروری یافته، و خصوصاً حضرت ولایت‌پناه، حقایق دستگاه، برهان المحققین، مکمل علوم الاولین، الحبر السامی، والبحر الطامی، مولانا نور الملة والدين عبدالرحمن الجامی خلدت ظلال معاليه على مفارق موالیه که بقلم معالی رقم، در باب آن کتاب، این فضل فضیلت نصاب، بر صفحات اهتمام و التفات، مرقوم فرموده بودند، و هی هذه :

باسمه سبحانه بعد از تقدیم وظایف تحمید و تسلیم، معروض رأی شریف اجله مخادیم آنکه ضابطه چند که خدمت مولوی اعظمی آدام الله تعالی قضایله، شهابا در تعیین مواضع آیات قرآنی و تبیین مواقع آن که هر یک از آن در کدام سوره یا کدام عشر از کدام سوره واقع است تدوین کرده، این فقیر بعضی از آنها را بنظر تتبع و استقراء در آورد، بر نهج قویم و طریق مستقیم، وقوع یافته و از آن قدر که تتبع کرده شد معلوم میشود که همه آیات قرآنی را بآن طریق تعیین میتوان کرد و آن خصوصیت به بعضی دون بعضی ندارد و فائده معتد بها درین تدوین آنست که کسی را که حفظ قرآن مجید نباشد و در مطالعه کتب عربیت یا کتب علوم اسلامی که آیات قرآنی در آنها بسیار مذکور می‌گردد، در عبارات یا معانی آن اشتباهی افتد در تصحیح عبارات بمصاحف، و در توضیح معانی، بتفاسیر سهولت رجوع تواند نمود و عقده آن اشکال را باسانی تواند گشود جزاه الله سبحانه عن طلبة العلم خیر الجزاء و وفقه و ایانا لما یحب و یرضی و انا الفقیر عبدالرحمن بن احمد الجامی .

ثانیاً بذروه عرض حضرت خلافت پناهی ظل‌اللهی خلد الله ملکه و أجری فی بحار المروات فلکه رسیده و بعز قبول معزز شده. فاما بجهت تبرک و تیمن، بخطبه عبارات عربی و اقتباسات فرقانی مصدر فرموده بودند و چون تنبیه بر منشاء توجه تدوین این قواعد از محسنات بود و بعضی از آن خطبه مشتمل بود بر ادای این مقصود پس درین محل، آوردن همان، انسب و احسن نمود و من الله ایجاد

الشاهد والمشهور و هي هذه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ومن يعنصم بالله فقد هدى الى صراط مستقيم<sup>٢٤</sup> . الحمد لله الذي نزل كتابه سلطاناً نصيراً للانام الى دار السلام، و فضل آيات آيه<sup>٢٥</sup> مستشهدة ظهيرة للخاص والعام ، و جعله بعز قدرته مداراً أميناً (ظاهراً) لكمال اخذ كل مرام . والصلاة والسلام على من ظهرت صفاته لاهل الاديان فيما سبق، ثم دارت معجزاته الباهرة بين الثقيلين طبقاً عن طبق فصارت من بلاغتها و آجنت الايام مزينة بتدوين الفنون سبقاً عن سبق، محمد خير اصناف الانام و اشرف سكان دار المقام . واصحابه الذين رحما بينهم آشداً على الكفار ما اختلف الليل والنهار و تعاقب العشايا والايكار .

و بعد، فيقول اقل خلق الله باري، احمد<sup>٢٦</sup> شيخ محمد نيشابوري اصلح الله حاله و رزقه جنات النعيم و حقق بلفظه آماله و وقاه من عذاب اليم :  
انى لما اقدمت على استفادة علم اصول الفقه عن كتب القدماء و آنت بتصانيف الاذكياء، ولم يكن منها مطمح الا محوياً على آية و آيات، و لم يرتسم منها الا شطر من المفردات . و قد مسست الحاجة الى معرفة المنظمات و عييت عياً بهذه المشقة و لم اصل الى المطالب الا عن نهاية الصعوبة، بعثنى صدق الهمة فى الصعود الى مدارج معارج المقصود، و فرط الشغف باستخراج القانون المرصود عن فقر العدم و اندراجه فى سمط الوجود على استقرار الآيات الكريمة المبينات و التأق فى غرر الاصول المنطبعة على هذه الجزئيات . ثم الزمنى ازدياد الجد لترتب شىء فشىء .

٢٤- س ٣، ي ١٠١

٢٥- در اصل (ربيات آيه) و شايد رايات آيه باشد، و آنچه در متن آمده احتمالاً

صحيح است .

٢٦- ظاهراً (احمد بن شيخ محمد) درست باشد .

من هذه الفوائد ، و دوام الاتصاف اللازم بالعبادة، لان تذكر الايات والنظر فيها عين الطاعة، ثم التجلي بادرالك الحقائق والمعارف، من معجزات الانبياء والصوارف، ثم انجلاء مستترات وانجلاء مخدرات لم يبرزهن احد الى الآن، لم يطمئنهن انس قبلهم ولا جان<sup>۲۷</sup> على طريق التحقيق والتصديق، لا على سبيل التحريف والتزييف وقد اصبحت طالباً بالخضوع والخشوع، بحيث شئت ناراً بين الجوانح والضلوع حتى شرّح في صدري و آوجد في قلبي من كان الامر بقبضة قدرة جلاله، الذي تنزه عن الغرض والعرض صدور افعاله، من ارتسام الآيات التي و ذات المحامد<sup>۲۸</sup> طرفاً مشرقة الى جانب المقاصد، و وفقني حتى صورت على شئ من الاوراق والصفحات، ما يدل على ما انقش في الخيال بالرمز والاشارات. ثم بلغ تكرار تنميته و تمزيقه ستة و عشرين مرة، في زمان ارتسام الشمس بخاصيتها احدى عشرة دوراً لانتقال الذهن في اثناء كل مرة الى مرتبة اقرب عن لب الباب، و احسبتها<sup>۲۹</sup> على وضع دون وضع، بعد طول المراودة عن حجب الاحجام والعتاب «  
و قواعد كلييه و ضوابط اصليه را در غایت ايجاز و اختصار، بعبارات فارسی و انموده بودند فلهدا اشارت عالی<sup>۳۰</sup> لازال مطاعاً للآعالي بر آن وجه، شرف نفاذ یافت که فقیر حقیر حسین الکاشفی آید، الله باللطف الخفی قواعد و ضوابط آنرا با مثله و شواهد شرح دهد چنانچه مفتوح کتاب هم بعبارات فارسی که زکی و غیبی مستفید تواند شد تحریر و تصویر یابد و التوفیق من الله الصمد<sup>۳۱</sup> و مقدمه

۲۷- سر ۵۵، ص ۷۴

۲۸- کذا فی الاصل. و شاید (التي هي ذوات المحامد) صحيح آن باشد.

۲۹- درست خوانده شد، شاید (احسبتها) بوده باشد.

۳۰- ظاهراً مراد، سلطان حسین بایقراست و احتمالاً منظور از آن، عبدالرحمن جامی یا خود مؤلف است.

۳۱- از اینجا بعد مقدمه فارسی مؤلف شروع میشود.



و اصلی و خاتمه متکفل فواید این ضوابط است و متضمن بیان این قواعد و من الله  
بیت المقاصد .

المقدمه : مقرر و معین است که از منطوق آیه کریمه انا نحن نزلنا الذکر  
و انا له لحافظون<sup>۳۲</sup> مفهوم اولی التفهوم و معلوم ذوی العلوم شده که حفظ بنیان  
راسخه الارکان کلام عظیم الشان، و رعایت نظم آیات و ترتیب کلمات آن، از جمله  
فرائض و لوازم دین قویم و صراط مستقیم است و لهذا، از زمان عالیشان حضرت  
رسالت منقبت، صلوات الله و سلامه علیه تا این غایت، ائمه دین و هادیان مناهج یقین،  
طلبه حق را ادای قرانت قرآن بنقل صحیح و سند صریح، تلقین فرموده اند و بنای  
کتابت کتاب عزیز را نیز بر وجهی که از زواید مجرد و برسم الخط مشتمل بود  
از تصرف تحریفات و تحریف تحریفات، حیانت فرموده اند .

بیت

جزی الله بالخیرات عنا ائمة لنا نقلوا القرآن عذبا و سلسلا

و بعد از تذکر این مقدمات، نموده میشود که چنانچه بمطالعه شریف ائمه  
دین، و ارباب یقین، و ادکیاء و فضلاء و اسخین لا زال لواء شرفهم منصوباً  
منصوباً رسیده که آیات بیانات متین اسلوب کلام علام الغیوب سبحانه و تعالی  
اکثر مما یحصى و ابلغ مما<sup>۳۳</sup> یحوم حوله الا انها در خطب و کتب و منشآت  
و مراسلات<sup>۳۴</sup>، بواسطه تبرک و تیمن و ارشاد و استشهاد، بی حلیه حرکات و  
سکناات مذکور و مستور است خصوصاً در فنون عربیت و تفاسیر و مدونات و  
مصنفاتی که در مبانی و شعب دین قویم و مقصد اهدنا الصراط المستقیم اعنی  
کلام، و اصول، و فروع فقه، و اقعست و علماء دین، از معلمین و متعلمین و

۳۲- س ۱۵، ی ۹

۳۳- در نسخه اصل (ابلیح یحوم) نوشته شده است .

۳۴- شاید (مراسلات) بوده است .

صغار و کبار نقد حیات، و اشرف اوقات، معصروف و مألوف تحریر و تقریر این فنون و مدونات و مصنغات دارند ع : منم کمینه آنها که این شرف دارند .  
و گوئیا بواسطه رسوخ ملکه ملکیه که آن اکابر را بوده از مدونین و مصنفین، در اکثر از مواضع و مواقع، بعد از ثبت يك دو کلمه از آن آیات کریمه بشارت (الآیه) اکتفا فرموده اند و با وجود این هم در بسیاری از مباحث این علوم هست که بجهت اختصار در کلام، مقصد و مرام را حواله بآیتی مینمایند که در محلی دیگر مثبت و محقق شده، پس لامحاله اعزّه را این آیات بینات، بر خاطر شریف نباشد تکمیل و وجدان و تحصیل یقین کیفیت بنیان آن آیات، منحصر خواهد بود بر آنکه یا از مصحف بنظر انور در آرند و یا از حافظ ثقه استماع فرمایند و بر رأی مستقیم آرجله و مخادیم، واضح و لایح است که همت عالی، متوجه سلوک طریق اول داشتن، اولی و انساب است که استغناء از غیر، و عدم انتظار و کمال نفس، در آن جانب است. و برین طریق، حصول مقصود، بر وجهی که ملال و کلال، مانع و قاطع نگردد بی ملاحظه این قواعد و ضوابط، متصور نیست پس لازم می نماید باین تقریب، بعضی از نتایج این فن، بجلوه گاه ظهور رسانیدن تا حمل این مقدمه بر مبالغه نفرمایند با آنکه از ذکر آن، در محلی چاره نبود و انی اعتصم بتوفیق الرؤف الودود .

و آن چنانست که هر آیه از کلام ملك اللام، بلکه هر يك جمله از هر يك آیه خواه خبری و خواه انشائی که در موضعی از کتب و خطب واقع باشد، معلوم می شود که در تمام کلام الله این جمله بعینه بر صفت تعدد واقع شده یا بر کیفیت انفراد. پس اگر بر کیفیت انفراد باشد مبین شود که در کدام سوره است. و اگر آن سوره، از عشری زیاده باشد معلوم شود که در کدام عشر است از آن سوره. و اگر از قبیل اول باشد اول اعداد آن متشابهات، و ثانیاً محل هر يك، در کدام سوره و یا در کدام عشر است. وهنه شعبة من القوة المتولدة من هذا

الفن . ع : خوش بود گر محک تجربه آید بمیان . و الهدایة من الله الحکیم  
العلیم الرحمن .

م الاصل : هو الموفق . و بعد ، نموده میشود که این مفتاح گنجینه  
اسرار سبحانی و مخزن فراید فوائد تنزیل آسمانی که بآیه آیات فرقانی  
موسوم است انحصار یافته در بیست و نه مقصد .

ش : بعد حروف تهجی، چه همزه را حرفی علی حده داشته، و دلیل بر  
تغایر او با الف، تغایر مخرج جبین است چنانچه باصح اقوال در محاش مقرر  
شده. و مقصد الف و مقصد الب و مقصد التا گفته تا آخر حروف .

م : و هر مقصدی در سه مطمح، و هر مطمحی در پنج جدول . و الرجاء  
فی کل مقصد من الله الاغر الاجل .

ش : علی هذه الحروف .

### هو المقصد المنتسب بالالف

| مطمح الجروف |           |           |           | مطمح الانفعال |           |           |           | مطمح الاسماء |           |           |           |
|-------------|-----------|-----------|-----------|---------------|-----------|-----------|-----------|--------------|-----------|-----------|-----------|
| جدول سابع   | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع     | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع    | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع |
| جدول سابع   | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع     | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع    | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع |
| جدول سابع   | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع     | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع    | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع |
| جدول سابع   | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع     | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع    | جدول سابع | جدول سابع | جدول سابع |

م: و بیان اجمالی این مقاصد، آنست .

ش : و قید اجمالی، بواسطه آنست که بیان تفصیلی در خانه مذکور است .

م : که از هر مقصدی، محل آیاتی مستخرج و معین میشود که بلفظ کلمه

ثانیه آن آیه یا آن جمله منتهی شود بآن حرفی که آن مقصد بآن حرف اختصاص یافته .

ش : فرضاً در آیه کریمه شهدالله انه لا اله الا هو<sup>۳۵</sup> کلمه ثانیه لفظ (الله) است و منتهی بحرف (ها) شده پس در استخراج و تعیین محل این آیه و آنچه مثل این باشد ، توجه به «مقصدالها» باید نمود . و تا پوشیده نماند که از کلمه ثانیه درین فن به «قاعده» تعبیر کرده خواهد شد و از آن حرفی که تلفظ «قاعده برو منتهی می‌شود «اساس» و در جمله محمد رسول الله<sup>۳۶</sup> و آنچه مثل این باشد به «مقصداللام» رجوع باید نمود ، و باقی مقاصد را بدین قیاس باید فرمود . و تا پوشیده نماند که حروف معانی ، آنچه در اوایل آیات و جمل واقعت ، فی نفس الامر ، اگر در حین تعیین قاعده ملحوظ نشود و بکلمه در حساب در نیاید ، البته قاعده مقصوده بر طرف بماند و مطلوب فوت شود .

م : و چون در بیان جهت اضافه ، هر مقصدی بحرفی .

ش : چنانچه مقصد الالف و مقصد الباء و علی هذا القیاس .

م : و هر مطمحی بقسمی از اقسام کلمه .

ش : چنانچه مطمح الاسماء ، و مطمح الافعال ، و مطمح الحروف .

م : و هر جدولی بعبارتی دیگر که آن حد اول ، و حد ثانی ، و مابده الامتیاز

و اسامی ، و مواقع است چنانکه هر يك ، در محل خود ذکر یافته ، فائده که موقوف علیه مقصود است .

ش : اعنی استخراج محل آیات .

م : مندرج بود ، لازم نمود بجلوه گاه ظهور رسانیدن پس مینماید که از

مفردات کلام .

ش : اعنی از کلمات کلام الله مثل شهد ، و علم ، و الله ، و رسول ، و

واو جمع، و عاطفه، و سوف، و بل، و همزه استفهام، چنانچه در علم نحو مقرر شده.

م: آنچه موقوف علیه مقصود بود انقسام یافته اولاً، باعتبار حرفی که منتهی میشود تلفظ آن کلمه بر آن حرف، اگر مرکب باشد بشرط آنکه در محل خود بطریق وصل خوانده شود، و اگر مفرد باشد باعتبار همان حرف که نفس کلمه است.

ش: پس مینماید که از آن مفردات آنچه موقوف علیه مقصود خواهد بود می تواند بود که بسیط باشد مثل (ا) و (و) جمع و عاطفه، و میتواند که مرکب باشد: مثل شهد و علم و سوف، و علی، و بل، و چنانچه ظاهر است مقسم را آن حرفی داشته که منتهی میشود تلفظ این مفردات بر آن حرف، و این مدعی در قسم مرکبات ظاهر است که گوئیم مثلاً که تلفظ کلمه (شهد) منتهی میشود بر (دال) اما در بسیط، اگرچه توان توجیه کردن اما خالی از غرابتی نیست که گوئیم: مثلاً که تلفظ (ا) منتهی میشود بر همزه بواسطه آنکه کلمه، همان نفس همزه است.

باری، جهت اخصار در کلام چنین قصد کرده و مدعی اینست. و فائده آنکه در محل خود، از آیه و آیه بطریق وصل خوانده شود آنست که تلفظ بعضی از این مفردات، در هر محل و در هر وقت بر حرفی دیگر منتهی میشود: مثلاً کلمه (اما) در این محل که فاما من اعطی<sup>۳۷</sup> بر الف منتهی میشود، و درین محل که فاما الدین آمنوا<sup>۳۸</sup> بر (میم) منتهی میشود. و مثلاً اگر در همین ماده و در همین محل، بطریق قطع خوانده شود هم بر (الف) منتهی خواهد شد و از این نوع مفردات بسیار است مثل الی، و علی، و اما که در هر محلی بر حرفی دیگر منتهی میشود.

م : پس لا محال ، اقسام این تقسیم ، از بیست و نه زیاده نباشد: مثلاً یکی آنکه تلفظ آن مفردات بشرط مذکور بر (ها) منتهی شود .

ش : مثل الله ، و اله ، و هاء ضمیر ، و فواکه ، و وجه ، و تشابه ، و یوجه و طه .

م : پس این قسم مفردات را در مقصد اول آورده شد تا کلمه (الله) از برای تیمن ، در مبداء کتاب باشد و ذکر القدیم **اولی بالتقدیم** و آن مقصد را ازین جهت به (ها) اضافه کرده شد و برین قیاس ، باقی اقسام ، بر ترتیب حروف تهجی ، متوالی و متعاقب مذکور شد .

ش : یعنی مثل بشری ، و ذکری ، و ما ، و نا ، و آوی ، و اما ، و انما در مقصد «الف» . و مثل نبأ ، و ملا ، و البار ، و همزة استفهام ، در مقصد «همزه» و مثل آب ، و ارباب ، و ثواب ، و حسب ، و اذهب ، و کتب ، و باء جاره در مقصد «با» و مثل تحریر ، و خیر ، و دیار ، و فطر ، و یقدر ، و الر در مقصد «را» آورده شد . **و علی هذا القیاس ابیات فرقی**

م : و ثانیاً هر یک ازین بیست و نه تقسیم ، باعتبار دلالت مفردات بر معانی ، تقسیم یافته باقسام ثلاث کلمه .

ش : یعنی اسم و فعل و حرف .

م : و هر قسمی ازین اقسام ثلاث ، در مطلع از آن مقصد ، مذکور شده و ازین حیثیت ، آن مطلع ، بآن قسم کلمه که در روی ثبت شده مخصوص و منسوب شده برین صورت ، در جدول مابده الامتیاز :

|             |   |
|-------------|---|
| مقصد الباء  |   |
| مطع الاسماء |   |
| ب           | ب |
| مطع الافعال |   |
| ب           | ب |
| مطع الحروف  |   |
| ب           | ب |

م : و چون تعریف هر يك از حد اول، و حد ثانی، و مابدا امتیاز، و اسامی و مواقع، موقوف علیه بود بر بیان جهت اصناف جدول اورا باو لاجرم، تقدیر مبدا، توجه را پرانه بیان آن، ساختن احسن نمود .

اما مراد از حد اول، حرفی باشد که تلفظ کلمه صدر آیه مقصوده در حین قرائت، بشرط مذکور، بر آن منتهی شود اگر آن کلمه، مرکب باشد و الا همان کلمه بذاتها، حد اول باشد مثل همزة استفهام، درین آیه افنضرب عنکم الذکر صفحاً ۳۷ و (دال) درین جمله که: هدی الله و (با) درین فقره که:

کتب الله لنا ۳۸ . و دیگر معروض آنکه هر حد اول که بنفسه کلمه نباشد بواسطه تشخیص و تمیز او از تشابهات، آن کلمه را که حد اول جزئیست ازو بتمامها نازل منزله حد اول باشد .

ش: مثل آحل الله و یضل الله و فضل الله و انزل الله درین مجموع، حد اول (لام) است و بنفسها کلمه نیست پس مجموع هر يك از این کلمات را نازل منزله حد اول داشته تا هر يك ازین حدود، ممتاز باشد از آن دیگری .

م : و از حد ثانی، حرفی که مبدا، تلفظ کلمه ثالث ازو باشد اگر مرکب

باشد و الا همان کلمه چنانچه (واو) عاطفه درین آیه که: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول<sup>۳۹</sup> و (عین) درین آیه که ان الله اعلم کل شیء<sup>۴۰</sup> و اگرچه (ط) فی الحقیقه (واو) عاطفه ثانی ثالث است<sup>۴۱</sup> اما چون (واو) جمع، که فی نفس الامر کلمه ثانیه است بواسطه التقاء ساکنین، در آدای آیه ظاهر نشود، به نیل تعدد نیز، بنا بر نکته متعسف نگردد و این قاعده، در جمیع آیات و جمل، ملحوظ باشد که از کلمه و حروف، آنچه در حین قرائت، بشرط مذکور، در تحت تلفظ، مندرج نشود، بهمان کیفیت در سناک حساب، منتظم نگردد.

و از مابده امتیاز، حروفی که شخص و تمیز حد ثانی در حین تعدد، بآن باشد؛ مثل (الف) و (یا) و (همزه) و (ها) که در صدر کتاب، بعد از کلمه (الله) در جدول مابده امتیاز، واقعست و باین حروف چهار گانه، امتیاز یافته هر یک از حدود ثانیه که در این آیات واقعست که آفاه الله علی رسوله من اهل القری<sup>۴۲</sup> و آفاه الله علی رسوله منهم<sup>۴۳</sup> و آفاه الله علیک و بنات عمک<sup>۴۴</sup> از دیگری، و آن ظاهر است که آن حدود، ما صدقات حروف (عین) است که (الف) و (یا) حد ثانی که در اول و ثانی واقعست امتیاز یافته از حد ثانی که در آیه ثالث است، و باین (همزه) و (ها) امتیاز یافته حد ثانی که در آیه اول واقعست از حد ثانی که در آیه ثانی واقعست.

۳۹- س ۴ ی ۵۹

۴۰- س ۲ ی ۲۰ و بسیاری از آیات دیگر

۴۱- یعنی در رتبه دوم کلمه ثالث واقع شده است.

۴۲- س ۷ ی ۵۹

۴۳- س ۶ ی ۵۹

۴۴- س ۵ ی ۲۳



| مذامقصد الهاء     |     |
|-------------------|-----|
| ومذامطع الاسماء   |     |
| جدولیه<br>الاشیاء | ۱۵۹ |
| ۱۳                | ۱۵۹ |
| ۳                 | ۵۳  |

ش : و هذه صورتها :

م : و از اسامی، رقمی چند از ارقام هندی که مدلول هیچ يك از آن ارقام با مدلول رقمی دیگر مساوی نباشد و ایضاً از صد و چهارده، زیاده نباشد و اکثر آن، صد و چهارده و اقل آن، یکی باشد .

ش : حقیقت این مقدمه آنست که بواسطه اختصار در کتابت، برای هر يك از سور بترتیب عدد، رقمی از ارقام هندی، وضع کرده چنانچه از فاتحه، باین رقم :

۱، و از بقره، به این رقم : ۲، و از آل عمران باین رقم : ۳، و علی هذا القیاس تا به قل اعوذ برب الناس باین رقم : ۱۱۴ تعبیر کرده، و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود با اسامی سور، این ارقام را (اسامی) نامیده و با وجود این، بر ظهر کتاب، جدولی کشیده و اسامی سور را در ذیل آن ارقام، ثبت کرده باین وجه : فاتحه ۱ البقره ۲ آل عمران ۳ نساء ۴ تا آخر، تا بوقت احتیاج توجه بآن نموده و مقصود با سهل و جهی حاصل آید .

م : و از مواقع، نیز رقمی چند از ارقام هندی که مدلول آن ارقام را صلاحیت آن باشد، که سبب انتقال ذهن شود بآن عشری که محل آیه کریمه مقصوده است باصطلاحی که معروض خواهد شد انشاء الله تعالی .

ش : در خاتمه، و آن چنانست که در ورای سورۃ البقره از هر عشری، بر رقمی تعبیر کرده که آن رقم در محاذی آن عشر واقع شده بر ترتیب حساب مثلاً سورۃ انفال منحصر است در هشت عشر و چند آیه، از عشر اول باین رقم : ۱، و از

دویم باین رقم : ۲ ، و از سیم باین رقم : ۳ ، و از چهارم باین رقم : ۴ ، و از هشتم باین رقم : ۸ و علی هذا القیاس در جمیع سوره و چون این ارقام ، سبب انتقال ذهن میشود: بمواقع جمل، باین مناسبت، مواقعش نامیده والله هوالمؤید والمؤید فی البدایة المحمودة والنهاية الحميدة .

م : بعد هذا، جداول بمناسبت اولیه در جدول نخستین، ثبت شد و آن جدول باین اختصاص یافت و برین قیاس باید فرمود مناسبت اضافت جداول اربعه باقیه وعن الله التوفیق والهدایة .

م : الخاتمه .

ش : در بیان استخراج آیات و جمل، علی سبیل التفصیل والتکمیل .  
 م : نموده میشود که چون احتیاج افتد بدانستن موقع و موضع آیتی از آیات کریمه و یا جمله از جمل قویمه، از برای نصب العین ساختن منقوشه قاعده آن آیه کریمه و یا جمله جزیه .

ش : یعنی کلمه ثانیه آن آیه جزیه که منبأ<sup>۴۵</sup> مدعی آن، و منشأ متمنی از آنست پس درین اوراق بطریقی که نموده میشود بآن کلمه پیاید رسید و آن کلمه را منظور نظر انور باید بگردانید و اصل معانی و مطالعات فرسنگی

م: ملاحظه افتد از حروف معینه

ش: یعنی حروف بیست و نه گانه .

م: که کدام حرف است که اساس آن قاعده افتاده .

ش : یعنی محل منتهی شدن تلفظ آن کلمه .

۴۵ - در نسخه متبا با حمزه ضبط شده که ظاهر از حیث وزن و معنی مانند مخیر است و احتمال دارد که (منبع) یا عین و فتح میم صحیح باشد بقرینه (منشأ) در جمله بعد، و کتاب آن را غلط نوشته باشد .

م: تا عنان توجه، بمقصودی که بدان حرف مخصوص و مرصوص شده مصروف و مألوف کرده که لامحاله بلاسهو القلم منقوش آن قاعده در جدول مابه الامتیاز از مقصد مقصوده بظهور پیوندند.

ش: چون تمثیل این مقدمه، تکرار می نمود بواسطه آنکه در بیان اجمالی، گذشته بهمین جهت بهمان تمثیل، اکتفا شد.

م: و تا پوشیده نماند که از آیات کریمه، آنچه زیاده بر کلمه نباشد مثل الرحمن، و ق، و ذق بعینها نازل منزلت «قاعده» باشد و در احکام او داخل. و از آنچه نموده شد لازم آید که کلمه «نسی» که در این آیه کریمه واقعست که: قنسی و لم نجد له عزماً<sup>۴۶</sup> مشعر بمقصد (یا) باشد. اما حروف علت، و همزه در افعالی که بعضی از او صحیح باشد، و تنوین مطلقاً بنا بر نکتۀ در وقوع اساس، از سلك اعتبار، انفکاک یافته و بمرتبه نسیاً نسیاً رسیده.

ش: <sup>۴۷</sup> چون نون تنوین را در کتابت، وجودی نیست و با وجود این هم در تلفظ يك کلمه گاهی هست و گاهی نیست و در هیچوقت، بآن ضرورتی نمی افتد پس مطلقاً اعتبار نکرده و در هیچ حکمی از احکام این فن، داخل نداشته پس درین جمله که <sup>۴۸</sup> و کتاب مستطور و آنچه مثل این باشد در مقصد (با) طلب باید نمود نه در مقصد (نون).

و چون حروف علت و همزه نیز، در بعضی از اوقات محل تبدیل و حذف یافته در آنجا که بضرورت نرسیده، اعتبار نکرده، فاما در افعالی که از حرف صحیح خالی یافت بضرورت، آخرین حروف را اساس داشته: مثلاً قاعده این

۴۶- س ۲۰، ی ۱۱۵

۴۷- در نسخه مأخذ، رمز (ش) در این مورد، وجود ندارد و ما بقریبۀ سیاق، شرح را از متن، مشخص نمودیم.

۴۸- س ۵۲، ی ۲

جملی را فاوی کم<sup>۴۹</sup> در مقصد الف آورده و قاعده این آیه را که اذ اوی الفتیة الی الکھف<sup>۵۰</sup> در مقصد (واو) آورده، و علی هذا القیاس، و در افعالی که حرف صحیح، یافته حرف علت و همزه را اعتبار نکرده پس در آیه افسی و کم نجد له عزمًا<sup>۵۱</sup> رجوع بمقصد (سین) باید نمود در این جملی که لنبلوهم<sup>۵۲</sup> بمقصد (لام) و در جمله که ان یطفوا نور الله<sup>۵۳</sup> بمقصد (فا) و علی هذا القیاس و این حکم، خاص بافعال باشد و بس.

م: و تا پوشیده نماید که الف و لام تعریف، در جمیع اسماء، نازل منزله همزه آلت، و با مدخول خود، در حکم يك کلمه است و ایضا تا، تانیث و نون تشبیه و جمع در اسماء، از تنمۀ کلمۀ ملحق الیه است بخلاف تاء تانیث در افعال.

ش: بواسطۀ شدت اتصال این حروف، با اسماء، بلکه در بعضی از اسماء، کالجزء شده مثل: الذین، الذان بخلاف افعال، که با وجود تاء تانیث، فاعل، گاه هست و گاه نیست مثل طلعت الشمس و طالع الشمس پس در مثل این جملی که ان المتقین فی جنات و نعیم<sup>۵۴</sup> رجوع بمقصد نون باید نمود و در مثل این جملی فكفرت<sup>۵۵</sup> با نعم الله<sup>۵۶</sup> رجوع بمقصد (راء) باید کرد و علی هذا القیاس.

م: و چون مبدء آن مقصد، منظور نظر انور کرد و از برای سهولت پیدا کردن، منقوش آن کلمه در آن مقصد، ملاحظه افتد که آن کلمۀ مطلوبه از کدام قسم است از اقسام ثلاث، تا از مبدء آن مقصد، بآن مطلع که در آن مقصد بآن

۵۰- س ۱۸، ی ۱۰

۴۹- س ۱۸، ی ۲۶

۵۲- س ۱۸، ی ۷

۵۱- س ۲۰، ی ۱۱۵

۵۳- س ۲۲، ی ۰

۵۴ س ۵۲، ی ۱۷، در نسخه اصل، جنات النعیم است!

۵۵- س ۱۶، ی ۱۱۲

قسم کلمه اختصاص یافته، توجه نمایند. و چون خاطر خاطر از مبداء مقصد بمبداء مطمح، انتقال یابد و در آن مطمح، کثرت منقوش مفردات باشد.  
ش: چنانچه مثلاً در مطمح اسماء مقصد الباء واقعست و اگر میل باشد بجهت مشاهده بنظر در آرند.

م: بار دیگر از برای سهولت پیدا کردن مدعی در آن مطمح، ملاحظه افتد که نخستین حرف ملفوظی آن کلمه کدامست هر حرفی که باشد در مرتبه آن حرف، منقوش آن کلمه را در جدول مابده الامتیاز آن مطمح، باید طلبید.  
ش: مثلاً قریب به حدوسی کلمه میشود که در مطمح الاسماء مقصد الباء واقعست و در بعضی از مطماح، شاید که بدو بست و زیاده هم رسیده باشد پس، از برای سهولت بازیافت مقصود، در جمیع مطماح، آن مفردات را باعتبار حروف اوایل، صنف صنف ساخته و بر ترتیب حروف تهجی که از جملی (کذا) بدیهیات است هر صنف را در مرتبه حروف اول صنف، ثبت کرده و چون از هر مطمح، فایده بمثل این ترتیب حاصل بود بهمان اکتفا کردن، اولی و احسن نمود. پس قاعده این آید که ان کتاب الا برار<sup>۵۶</sup> در مرتبه: ۲۲ باید طلبید در مطمح اسماء، مقصد الراء و قاعده این آید که الذی سخر لکم البحر<sup>۵۷</sup> در مطمح افعال، مقصد الراء در مرتبه: ۱۲ باید طلبید. و قاعده این آیه را که فاما الانسان اذا<sup>۵۸</sup> در مرتبه اول، مطمح حروف، مقصد المیم، باید طلبید و علی هذا القیاس.

م: و چون کلمه ثانیة آیه مقصوده بقواعد مفروضه بنظر شریف، در آید و مشخص و معین گردد بعد این، توجه بعد اول باید نمود تا حدی که او هم

در جدول حد اول، در نظر معین و مشخص گردد بشرط آنکه آن حد اول، یا در محاذات کلمه ثانیه منظوره باشد یا در ذیل، و اگر در ذیل باشد باید که بمحاذات کلمه دیگر، نرسیده باشد.

ش: بواسطه آنکه هر يك کلمه از کلماتی که در جدول مابده الامتياز ثبت شده که گاهی کلمه ثانیه آیه نامیده و گاهی به «قاعده» تعبیر کرده برأسها، مبداء و مداری واقع شده و از محاذات او تا محاذات کلمه دیگر، آنچه در مجموع این نسخ جدول ثبت شده از کلمات و حروف و ارقام، از توابع و لواحق اوست و در بعضی از کلمات هست که تا پنج صفحه و شش صفحه از تنمّه اوست و تقریباً تا هزار و پانصد، هزار و هفتصد آیه و جمله از مستخرج و مستنبط، می‌شود و ازین قبیل یکی کلمه (الله) و یکی کلمه (ما) و یکی کلمه (لا) است و اگر خواهند مشاهده فرمایند.

م: پس لامحاله، آن حد اول، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد. اگر منفرد باشد بجدول اسامی توجه باید و هر رقمی در آن جدول که در مقابل آن حد اول باشد از مدلول آن، توسل باید جستن به تعیین آن سوره که بر آن آیه مشتمل است.

ش: ۵۹: مثلاً: اگر این رقم باشد: ۲۸ مشعر باشد بسوره قصص بواسطه آنکه چون مبداء حساب از فاتحه باشد بسوره قصص بیست و ششم باشد و اگر این رقم باشد: ۲۹ مشعر بسوره عنکبوت باشد و علی هذا القیاس.

م: و چون آن سوره زیاده بر عشری باشد و خواهند که معلوم شود که آیه در کدام عشر آن سوره است، در جدول مواقع ملاحظه افتد، هر رقمی که در آن جدول، در مقابل رقم سوره باشد اگر کمتر باشد از سده رقم، مجموع آن علامت

۵۹- در این مورد و همچنین چند مورد بعد، متن و شرح، بهم مخلوط گردیده و ما از روی قیاس به سایر موارد آن دورا از هم جدا و مشخص کردیم.

عشر باشد که موقع آن آیت است در آن سوره .  
 ش: مثلاً اگر آن رقم، برین صورت: ۲ باشد علامت عشر دویم است و  
 اگر برین صورت باشد: ۸ علامت عشر هشتم و علی هذا القیاس .  
 م: و اگر سه رقم باشد اول علامت جزو، و دویم علامت حزب، و سیم  
 علامت عشر، و این قاعده خاصه (البقره) است بواسطه کثرت اعشار .  
 ش: مثلاً: اگر آن ارقام برین وضع باشد ( ۲ ۱ ۱ ) آیه، در عشر ثانی  
 حزب اول، جزو اول باشد، و اگر برین وضع بود ( ۲ ۳ ۱ ) بر ترتیب

ذکر، مثال هر يك درین جدول نموده  
 می شود ملاحظه افتد تا فوتی نشود  
 المقصداتها (کذا) .

و آیت اول اینست که ثواب الله  
 خیر لمن آمن ، و آیت ثانی آنکه :  
 ینبئ الله الخلق ثم یعیدهم ، و آیت ثانی ثالث  
 اینکه ذهاب الله بنورهم ، و آیت رابع  
 اینکه انبیاء الله من قبل . و در جمیع این  
 آیات، حد اول مفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد اول ، متعدد باشد .

م: لازم شود بحد ثانی توجه نمودن

تا حدی که حد ثانی نیز منظور مرآت

ملکی صفات صفات (کذا) ضمیر منیر

گردد بشرطی که آن حد ثانی، از محاذات

مفردات حد اول، متجاوز نباشد لامحاله

| المقصداتها |              |      |
|------------|--------------|------|
| تعداد      | مقطع الاسماء | جدول |
| ۸          | ۲۸           | الله |
| ۲          | ۲۹           |      |
| ۲۱۱        | ۳            |      |
| ۲۳۱        | ۲            |      |
| ۴          | ۱۰           |      |
| ۹          | ۲۷           |      |
| ۳          | ۱            |      |
| ۲          | ۵۹           |      |
| ۲          | ۱۳           | ۹۲   |
| ۳          | ۱۳           | ۲۵   |
| ۱          | ۳۷           | ۲۲   |
| ۴          | ۱۳           | ۳۴   |
| ۳۱۱        | ۲            | ۵۲   |
| ۳          | ۶۴           | ۵۲   |

حدثانی نیز ، متعطف باشد یکی از حیثیتین حد اول .

ش : یعنی حدثانی نیز ، یا منفردخواهد بود و یا متعدد .

م: پس اگر از قسم اول باشد حکم قسم اول حد اول، داشته باشد .

ش : یعنی اگر حد ثانی را منفرد یابند توجه بجدول اسامی و مواقع نمایند

و محل آید معلوم کنند و این مثال را در جدول مشارالیه بسرخي نوشته شده تا

ممتاز باشد از قسم اول و آیه اول، اینست که **اللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ** <sup>۶۰</sup> ، و آیه ثانی اینکد

**اللّٰهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ** <sup>۶۱</sup> و درین مثال ، ظاهراست که حد اول، متعدد نموده اما

حد ثانی، منفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد ثانی نیز متعدد باشد.

م: ملاحظه افتد که در محاذات آن

ش: یعنی در محاذات آن حدود ثانیه .

م: مکيف بجلول ارقام هندی هست یا نی .

ش: یعنی در جدول مابه الامتیاز، در محاذات آن حدود ثانیه، رقمی ثبت

شده یا نی .

م: اگر نباشد آن آیه را بعدد هر يك از افران حدثانی، مشابهی باشد و محل

هر يك از جدول اسامی و مواقع، ظاهر شود .

ش: و این مثال را در جدول مشارالیه بسیاهی نوشته شده و قرینه تعدد حد

اول و حد ثانی بیاضی باشد که در ذیل هر يك مانده و این آیه که **أَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ**

**العَالَمِينَ** <sup>۶۲</sup> بعینه در تمام کلام الله ، در دو محل، واقعست و از متشابهاتست و

۶۰- س ۱۰، ی ۵۹

۶۱- س ۲۷، ی ۵۹، در اصل، (الله خیر) ! است .

۶۲- س ۵، ی ۲۸



ظاهراست که هم حد اول، و هم حدثانی متعدداست و در جدول مابه الامتیاز در محاذات این حدود هیچ رقم نیست.

م: و اگر نباشد.

ش: یعنی حدثانی متعدداست و در محاذات او در جدول مابه الامتیاز، رقم هندی باشد و جدولی که سابقست برین جدول که بجهت تمثیل مابه الامتیاز نموده شده بعینه تمثیل، همین مدعاست اگر خواهند ملاحظه فرمایند.

م: خالی نیست از آنکه آن ارقام در یک مرتبه وقوع یافته از مراتب عدد.

ش: مثل این ارقام ۲ چنانچه در جدول واقعت.

م: و یا آنکه بعضی فوق بعضی باشد.

ش: مثل این ارقام ظ ۲ ۳ ۱۱ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه

سیم، و بعضی در مرتبه یازدهم است و در جدول تمثیل مابه الامتیاز واقعت، و یا مثل این ارقام ۲ ۳ ۶ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه سیم،

پرتالیم جمع علوم انسانی

و بعضی در مرتبه ششم، و آن، قلیل الوقوع است درین کتاب.

م: و بر تقدیر اول

ش: یعنی جمیع ارقام، در یک مرتبه باشد از مراتب عدد.

م: از حروف مبانی آیه آنکه مشرک بهر یک از آن ارقام باشد ملاحظه افتد.

ش: و در این محل از تمهید مقدمه چاره نیست و آن چنان است که هر

رقمی از ارقام هندی که درین جدول واقعت مشرک بحرفیست از حروف تهجی

آیه: مثلاً اگر این رقم باشد: ۲ مشرک باشد بحروف دویم حد ثانی، و اگر

این رقم باشد: ۳ بحرف سیم، و اگر این رقم باشد: ۴ بچهارم، و علی هذا

الترتیب تا غایتی که اگر این رقم باشد: ۲۱ بحرف بیست و یکم مشعر باشد .

م : و در محاذات حدثانی .

ش: یعنی باید که از حدین حدود ثانیه منظور، متجاوز نباشد .

م: در جدول مابده الامتیاز، آن حرف، مفتاح مخزن مقصود گردد چنانچه

در حد ثانی گفته آمد هر قسمی که باشد اجرای حکم او باید .

ش: یعنی لامحاله یا منفرد باشد و بامتعدد، و بهمحال سلسله نظر، منتهی

گردد و توجه به اسامی و مواقع، باید نمود: اما اگر متعدد باشد بعد هریک

از آن حروف آن آید در تمام کلام الله، متشابهی باشد و محل هریک، معلوم شود

و در مثال منفرد که درین جدول مشارالیه نموده شده آیه اول اینست که یضرب

الله الامثال<sup>۶۳</sup> ، و آیه ثانی اینکه یضرب الله الحق<sup>۶۴</sup> ، و آیه ثالث اینکه یضرب

الله للناس امثالهم<sup>۶۵</sup> و ظاهر که در جمیع این آیات، حد اول و ثانی متعدد

است و در محاذات حدود ثانیه، ارقام واقعت و هریک از حروفی که مشار

الیه آن ارقام است منفرد واقع شده و در مثال متعدد، که بسرخ میرقوم شده جمله

اول اینست که اراد الله بقوم سوءاً<sup>۶۶</sup> و جمله ثانی اینکه اراد الله بهذا امثلاً<sup>۶۷</sup>

و این جمله ثانیه در تمام کلام الله، در دو محل واقعت، و از جمله متشابهات است،

و ظاهر است که، (ها) متعدد واقعت و (قاف) منفرد .

م : و بر تقدیر ثانی .

ش: یعنی بعضی از آن ارقام، فوق بعضی باشد .

م: ایضاً از حروف تهجی آید آنکه مشارالیه رقمی باشد که اقرب از آن رقم

۶۳- س ۱۳، ۱۷ و س ۱۴، ۲۵ و س ۲۴، ۲۵ .

۶۴- س ۱۳، ۱۷

۶۵- س ۴۷، ۳ و در نسخه اصل، (امثلاً) آمده!

۶۶- س ۱۳، ۱۱ . ۶۷- س ۷۴، ۳۱ .

بمحدثانی رقمی دیگر نباشد .

ش: و درین صورت، رقم را با قرینیت مقید داشته تا بعد از حد ثانی مبداء توجه، رقمی باشد که میان آن رقم و محدثانی بر رقمی دیگر فاصله نباشد؛ مثلاً در ارقامی که در تمثیل مابه الامتیاز واقعست اولاً این رقم را: ۳ هدف ناوکه توجه ، باید داشتن و چون حرفی که ازین رقم ذهن باو منتقل میشود به پرتو نظر در آید و چنانچه گفته خواهد شد اگر قابلیت اصالت نداشته باشد و مهمل منتهی شدن سلسله نظر نتواند بود، عنان توجه، بجانب این رقم: ۱۱ منحرف باید داشتن و علی هذا الطريق تا سلسله نظر منتهی گردد بحرفی که قابلیت اصالت داشته باشد و المرشد من الله الصمد .

م: در جدول مابه الامتیاز، مشخصی گردد بشرطی که میان مشیر و مشار الیه معانقه باشد .

ش: یعنی میان آن حرف و رقمی که آن حرف مشار الیه او واقعست فاصله نباشد .

م: بعد هذا در جانب ايسر امی آن حرف، در جدول مابه الامتیاز، اگر رقمی نباشد .

ش: چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز این حرف (رای) واقعست .

م: آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر باو منتهی گردد، و بعینه حکم قسمین مشروحین داشته باشد و این قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که درین جدول، واقعست .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که در جدول مابه الامتیاز، واقعست چون در جانب دیگر آن حرف رقمی نباشد آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر، باو منتهی گردد .

م: و اگر رقمی باشد .

ش: یعنی بر جانب دیگر آن حرف، رقمی دیگر باشد .  
 م: آن حرف را و رقمی که آن حرف مدلول او بوده از درجه اعتبار ،  
 محو باید فرمود و عنان توجه، متوجه رقمی داشتن که میان آن رقم و حرف  
 مطروح فاصله نباشد .

ش: مثلاً چنانچه در تمثیل مابه‌الامتیاز، در جانب دیگر این حرف (الف)  
 رقمی دیگر واقعست باین شکل: ۱۱ و ظاهراست که میان الف و این رقم فاصله  
 نیست پس این رقم ۳ و الف، از درجه اعتبار، محو باشد و مدلول این رقم: ۱۱  
 اصل باشد .

م: و مشارالیه آن رقم را منظور داشتن و این نیز قاعده‌ایست شامله در  
 جمیع حروفی که واقعست در محاذات حد ثانی .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که درین جدول منظور گردد و بر جانب  
 یسری او رقمی باشد، از لوح اعتبار محو باید فرمود و نظر، متوجه مدلول  
 آن رقم داشتن .

م: والرجوع فی البداية والنهایة الی الله الموفق الهادی .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی